



حقوقدان جناب
محمد آصف فقیری

حکمت حاکمیت قانون در ارزش های اسلام- مبانی جمهوریت در افغانستان

چکیده^۱

تطبیق حکمت مولفه های مردم سالاری با ارزش های اسلامی، از مبانی پژوهش و تحقیق در حقیقت تمدن و معنویت دینی و دنیایی جامعه افغانی می تواند باشد، از آنجاییکه جامعه دینی در فقدان خداشناسی یا عدم سیر معرفت که همانا تحقیق می باشد می توان در بدوی بود جامعه و تحرک نهضت های هراس افکنی را افزایش دهد، که جستجو در مبانی نظام پایدار را می توان، از زیر بناهای دولت مدرن با تطبیق متون مقدس اسلام و سایر ارزش های حاکم جامعه دریافت نمود. هر چند قانون ۱۳۸۲ یکی از بهترین قوانین در منطقه بود، که عدم قانون اساسی گرایی عدم ثبات نظام های حقوقی سیاسی از ۱۹۱۹ تا کنون در کشور می باشد. در سوره نساء آیه ۵۹ خداوند امر می کند: **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ...** در اینجا اطاعت از اولی الامر در مقدم حکم الهی است نه فرد، برای اینکه امیر، رییس جمهور یا نخست وزیر و یا هر نام که به فرد اول کشور داد، تحت چه قوانین باید در مطابقت ارزش های حاکم جامعه به امور سیاسی بپردازد، در واقع حاکمیت قانون یا حکومت قانون در افغانستان را تثبیت کرده ایم.

کلید واژه ها: چیستی حاکمیت قانون، حکمت حاکمیت قانون در اسلام، حکومت قانون، مشروعیت قدرت، ثبات سیاسی

مقدمه:

حضور دو قدرت متجاوز در دهه های گذشته مسبب تنوع فکری در ایجاد نظام های حقوقی کشور شده بود، که ادامه کنونی افغانستان پسا ۲۰۲۱ می تواند لانه امن به تروریستان بین المللی گردد، که بایستی نظام حقوقی سیاسی اسلامی یا جمهوری اسلامی را، با نمایندگان حقیقی نه انتصابی لویه جرگه عنعنوی افغانی رقم زد، که بعد از آن برگزاری همه پرسی، مشروعیت داخلی، منطوقی و بین المللی را بدست آورد، ولی آنچه بایستی پایداری آنست، قانون گرایی یا حاکمیت قانون است، که هر عضو از اعضاء جامعه بایستی مسئول پاسداری آن گردد، که این حس پاسداری خودآگاهی ملت و سازندگی دولت ملت مقتدر است. پس نخبگان قلم بدست از مسیر تحقیق و ژرف نگری تغذیه به افکار عمومی دهند، و فرهنگ مطالعه که مسبب صلح دایمی از بستر های جامعه است، نهادینه گردد. و اینکه سرشت قانون نظم است و بی نهایت در متعالی انسان، پایداری آن قدرت است و حیثیت کشور در سطح جهان در این راستا، نمی توان جمهوریت را بیدون قانون گرایی در جامعه نهادینه کرد، که یکی از مولفه های جمهوریت یعنی شایسته سالاری جایگزین فرد سالاری یا منوکراسی گردد، که خود جوهره شایسته سالاری و تخصص گرایی راه را، بسوی انتخابات شفاف باز می کند، و از این مبناست که مشروعیت قدرت را معیاری از حقوق بنیادین استنتاج می کنیم، و برای اینکه قدرت دوباره مستبد یا اقتدارگرا نشود، تفکیک قوا و حکمت آن که از لوازم حاکمیت قانون است، راهکار می دانیم.

۱- چستی حاکمیت قانون:

برای درک عمیق حاکمیت قانون، پسندیده می‌کنیم تا چستی قانون و مفهوم شناسی ژرف از قانون را مقدم بیان کرده، و بعد به حاکمیت قانون بپردازیم.

۱-۱- چستی قانون:

از این تعریف اجمالی قانون که به قواعد موجود در یک نظام حقوقی اطلاق می‌شود، که طرز تلقی آحاد جامعه نیز از قانون چنین باشد، که برای تبیین علمی- منطقی از ماهیت قواعد که با تفاوت نظریات صاحب نظران بهمراسست، بیان می‌داریم (سیروس- صبوری نیا- علمداری، ۲۰۶، ۱۳۹۰). ژان ژاک روسو فرانسوی در قرارداد اجتماعی قانون را مبتنی بر قاعده اجتماعی و تاریخی می‌داند، ارسطو قانون را قاعده اخلاقی و هگل آلمانی قاعده عقلی و عده کثیر دیگر قانون را قاعده اجتماعی و اخلاقی تعریف می‌کنند، و عده دیگر باور دارند قانون متکی به مجازات تبیین شده است. از نظریات در باره ماهیت قانون که ارایه شد، بایستی به سه ویژگی بسیار مهم هر قانون متمرکز شد: اعتبار قانون، پایایی یا قابلیت اطمینان قانون و عملی بودن قانون

الف- اعتبار قانون:

عبارت است از اعمال آنچه که قصد قانون است، و مسلماً هدفمند بوده و نتیجه‌گیری شده است. اعتبار قانون در زمان تصویب آن بررسی می‌شود، که روش منحصر به فرد قابل قبول نبوده و باید برای اعتبار مراحل با ساختار منطقی قانونی خود را طی کند، در مراجع صالح بدون نگرش‌ها و دیدگاه‌های رادیکال به تصویب رسد. نکته مهم اینکه قانون ممکن است اعتبار شکلی بسیار بالایی داشته باشد، یعنی عموم جامعه آنرا صحیح بداند ولی به معنی اعتبار بالایی، درونی و اقتضایی قانونی نباشد، چراکه بر اساس قضاوت افراد غیر متخصص صورت گرفته است، مثلاً قوانین عادی شامل مخابرات، هوانوردی، مالیه، صحت عامه و غیره... همه از ریشه قانون ۱۳۸۲ بوده، که با موجودیت پسا طالبان ۲۰۲۱ به ادامه حیات سیاسی و حقوقی ادامه داده اند، ولی اذعان را طوری تغذیه کرده اند، که همه احکام طالبان فقه است.

ب- قابلیت اطمینان قانون:

یک قانون زمانی قابل اطمینان است که احکام یکسان و سازگار داشته باشد، با اطمینان و سازگاری و خالی از خطاهای تصادفی یا خطاهایی که شناسایی و تثبیت نشده اند اعمال می‌شود، پس عقل حکم می‌کند که قانون باید در اول معتبر و ثانیاً پایا یا قابل اطمینان باشد.

ج- عملی بودن قانون:

دامنه وسیعی عوامل از جمله ساختارهای قانونی و زیربنای اجرای، دانش و مهارت مجریان، توانایی تفسیر قانون، تبعات اجتماعی وجود یا فقدان آن و غیره می‌باشد، که عملی بودن قانون از هدفمند بودن آن استنباط شده و اصولاً اگر قانون با توجه به شرایط عملی نشود، منجر به هدف نمی‌شود (همانا، ۲۱۱).

۱-۲- حاکمیت قانون:

حاکمیت قانون یکی از مهم‌ترین مباحث مفهومی در حوزه حقوق عمومی و به ویژه حقوق خصوصی است، که ارزش جهان شمول دارد، و محک ارزیابی نظام‌های حقوقی سیاسی کشورها، اصل حاکمیت قانون یکی از مهم‌ترین شاخصه‌های زمامداری، اعمال حاکمیت و نیز حکمرانی خوب در دوران معاصر شناخته شده، حاکمیت قانون در صورت رواج فرهنگ نقد پذیری، اخلاق قانونمداری، رعایت اصل وفا به عهد، اصل عدالت و برابری، اصل مسؤولیت و پاسخگویی به نیازها و خواسته‌ها و آزادی‌های اساسی بنیادین مردم، استقلال سیاسی اجتماعی برای وحدت ملی در ترجیح منافع و مصالح ملی بر کلیه

جناح های سیاسی، گروهی، حزبی و قومی، توزیع عادلانه ثروت و منابع با اصلاح قوانین و با در نظر گرفتن مولفه ها و شاخص های توسعه و تامین اهداف است (خلیلی، امیری، بهنیا، ۹۹، ۱۳۹۹). در سال ۲۰۰۴ سازمان ملل تعریفی از حاکمیت قانون ارائه کرد، که در سطح وسیعی از سوی دیگر سازمان های بین المللی فعال پذیرفته شد: حاکمیت قانون به معنی حکمرانی است که در آن همه افراد، نهادها و موسسات اعم از عمومی و خصوصی، از جمله خود دولت در برابر قوانین پاسخگو هستند، قوانینی که منتشر شده اند و در اجرای آنها، میان شهروندان تبعیضی اعمال نمی شود و دستگاه قضایی مستقل بر اساس آنها قضاوت می کنند و راه نجاها و معیارهای حقوق بشر بین المللی سازگار هستند. حاکمیت قانون مستلزم اقداماتی برای تضمین اصول برتری قانون، برابری در مقابل قانون، پاسخگویی در برابر قانون، انصاف در اعمال قانون، تفکیک قوا، مشارکت در تصمیم گیری، قطعیت قانونی، جلوگیری از خودسری و تصمیمات سلیقه ای و شفافیت قانونی و رویه ای است (شجاعیان، ۷۴، ۱۳۹۶).

۲- حکمت حاکمیت قانون در اسلام:

با قبول قیاس و اجماع در فقه ولی آنچه از خیر القرون بالای ادوار تاریخی مسلمین حاکم است، حکم شرعی می باشد، که عده شرع را با قانون یکسان می دانند، ولی آنچه قانون را با شرع جدا می سازد، در تحول بودن قانون نظر به نیاز زمان است، که احکام شرع ثابت و لا تغییر است، پس احکام دین مبین اسلام مبناست نه منبع، زیرا منبع نظام حقوقی سیاسی یا همانا قانون اساسی، که تصامیم قدرت مشروع از آنجا ریشه گرفته، و نمی تواند در مقابل مبنا خود، یا باور جمعی یک سرزمین که وجدان جمعی ملت است قرار گیرد، زیرا قانون اساسی مظهر حاکمیت ملی و وجدان جمعی، و در صورت عدم مرزگزاری مفهومی دقیق، شکل این باورها یا ارزش یا همان افراد تیوکرات در مقابل دموکراسی ایستاده و در کسب منافع خصوصی گروهی می پردازند (فقیری، ۳، ۱۴۰۰). و اینکه چستی حکمتی لوازم حاکمیت قانون در اسلام بی حد و مرز بوده و احکام دین مبین اسلام در برقراری نظم جامعه، که سبب سعادت دنیای و آخروی مسلمین گردد، تنها مشفق نبوده که شعار الله نیز محسوب می گردد. بطور مثال تفکیک قوا که حکمت آن در عدم استبداد و سنگ بنای آزادی است و در قرآن سوره علق آیه ۶-۷: *كَلَّا إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنَافٍ... یعنی انسان سرکشی می کند همین که خود را بی نیاز پندارد. و مبارزه اسلام در مقابل ظلم و استبداد اظهر من الشمس بوده و نیاز به اثبات ندارد (همانا، ۹) پس در نتیجه اینکه اکثر مردم افغانستان پیرو اهل سنت بوده و باور احناف بر این است که بجز نبی اکرم صلوات علیه کسی دیگر معصوم نیست، و بایست شایسته سالاری یا تخصص گرایی را جای فرد محوری و فرد سالاری قرار داد، و حکم شرع بالای قانون، اساس و سنگ بنای است که فرد نیست، بل فرد یا افراد در اطاعت آن، فرمانبردار است، از اینجاست که بهترین وجه می توان حکومت قانون را، از دین مبین اسلام استنباط کرد، که وظایف و مسوولیت های اولی الامر یا فرد اول کشور را، در قانون مدون که در صورت عدم آن، یا نقض قانون توسط فرد اول، بایستی محاکم مجریان قانون پیش بینی شود.*

۲-۱- حاکمیت ملی و جایگاه جهانی آن:

لوازم شکلی حاکمیت قانون چون تفکیک قوا، مسوولیت مدنی دولت، پاسخگویی... که بدون ارتباط الاذهان ماهوی نمی توان به حیات سیاسی خود ادامه دهد، که این جوهر ماهوی حاکمیت قانون همان مردم یا حاکمیت ملی است، و احکام شرعی که مبنای قوانین در افغانستان بوده، تنها به ملت و جغرافیای افغانستان منحصر نمی شود، که با برکت این احکام انسان امروزه یا شهروند در گستره جهانی که بیشتر از پنجاه کشور اسلامی در حال توسعه یا حالت مطلوب نیز قرارداد، ارتباط تامین کرده و از تجارب شان در امر توسعه استفاده کرد. حاکمیت در مفهوم حقوق بین الملل عمومی معاصر، بیانگر وضعیت حقوقی بین المللی دولت است، که در حوزه صلاحیتی سرزمینی خود مطیع قوه حکومتی اجرایی، تقنینی قضایی دولت خارجی یا تابع حقوق خارجی به جز حقوق بین الملل عمومی نیست (طلعت، زمانی، ۶۰، ۱۳۹۹). قدرت میتافزیک حاکمیت ملی و هیبت آن، دیوار مستحکم مفهومی سرحدات کشور، در برابر هراس

افکنان بین‌المللی بوده که سیر حاکمیت ملی از وجه ملت‌سازی بایست استنتاج شود، تا بنیاد پایداری نظام و اقتدار حاکمیت، که نه تنها میدان جنگ‌های نیابتی قدرت‌های جهان و منطقه نبوده، بل از برابری حاکمیت دولت‌ها در سطح منطقه و بین‌دول در امر توسعه استفاده کرد.

۲-۲- حکمرانی جهانی:

دغدغه‌های ابتدایی، اینکه نظم موجود جهانی فاقد قدرت متمرکز و با ظرفیت است، که تصمیمات را در قیاس جهانی اجرا می‌کند، به این عقیده نظام ملل متحد و دولت‌های ملی بدون شک در اجرای حکومت جهانی نقش اساسی دارند اما آن‌ها تنها بخشی از این تصویر کامل هستند، حکومت جهانی شامل نظام‌های حکومتی در تمام سطوح فعالیت‌های انسانی، از خانواده تا سازمان‌های بین‌المللی را در بر می‌گیرد که پیگیری اهداف آن دارای پیامدهای فراملی است.^۲ حکمرانی جهانی به عنوان فرآیندی تعریف شد که هم بازیگران خصوصی و هم بازیگران عمومی و فعالیت‌های هماهنگ شده از طریق قواعد و دستورالعمل‌های رسمی و غیر رسمی را شامل می‌شد بطوری که هدف مشترک و عمومی پیشرفت کند. حکمرانی جهانی به مفهوم حاکمیت جدید یا حکومت قانون ربط ذهنی مفهومی دارد، که جهانی شدن منبع مهمی ارزش‌های اقتصادی و سیاسی برای بشریت و هم‌زمان علت و پیامد همگرایی نظام‌های سیاسی و اقتصادی اساسی میان ملت‌هاست و به همگرایی نظام‌های اقتصادی و سیاسی کمک می‌کند، که خود همگرایی در سرشت نفس‌اش به جهانی شدن کمک می‌کند، و گاهی همگرایی موجب تغییرات بنیادی در ارزش‌ها می‌شود، مثلاً ارزش‌های لیبرال دموکراسی مانند بازار آزاد، حکومت دموکراتیک و حمایت از حقوق بشر به طور گسترده، که امروزه در عصر پرشتاب فناوری اطلاعات، مردم به زودی از رویدادهای جهانی مطلع می‌شوند و نسبت به آن‌ها، چه خوب یا چه بد، واکنش نشان می‌دهند، فشار افکار عمومی در نهادهای مدنی بر حکومت‌های خودشان و سازمان‌های بین‌المللی تحت فشار قرار می‌دهند، و در نتیجه فرآیند جهانی شدن موجب تغییر شیوه اندیشیدن مردم جهان از جمله متخصصان، سیاستمداران و حقوقدانان در چگونگی حکمرانی شده است.^۳

۳- حکومت قانون:

حکومت قانون یا حکومت قضات، محصول نهادینه شدن حاکمیت قانون است، که قضات را مکلف به صادر کردن حکم طبق قانون می‌دارد، و اینکه حکم داده طبق قانون به مثابه رویه قضای مبنای منبع قانون در زمان‌های متحول است، نمایانگر ربط مفهومی عمیق قوه قضاییه و مقننه می‌باشد، نظارت بر قوه مجریه در مقابل ارزشهای مبتنی بر آزادی سیاسی، آزادی حقوقی، آزادی فردی و برابری که موجب تحقق آزادی در چهارچوب قانون می‌باشد، که مسلماً در عصر امروزه کسی نیست که حاکمیت قانون یا Rule of law را مطلوب نداند و آن را ستایش نکند، و این ارزش جمعی که همه در برابر آن اتفاق نظر دارند (نجف‌آباد، ۳۱۶، ۱۳۹۰). و یا اینکه مجریان دولت مستبد نشوند تنها به حقوق مدون از پیش تعیین شده اکتفا ننمود، زیرا نظارت مردمی با قدرت رسانه‌ای جمعی در حالت وجه ملت‌سازی به مرحله مطلوب یا همانا فضیلت و شرف جمهوریت، که روح ثبات نظام پایدار است. و می‌توان تفکیک قوا همچون نظریه ابتدای افلاطون را، در آثار ابن‌خلدون چون تقسیم وظایف است، منشاء بر تفکیک قوا در نظام حقوقی جمهوری اسلامی افغانستان دانست، که با باور کامل می‌توان گفت، دموکراسی فاقد حکومت قانون، حکومت مردمی نبوده بل استبداد و تمامیت خواهی در همه ابعاد سیاسی اجتماعی است.

۲ - حکمرانی جهانی Global Governance، با حکمرانی فراملی Transnational Governance فرق دارد. حکمرانی فراملی به انواع مختلف و غیرسنتی از همکاری بین‌المللی و منطقه‌ای اطلاق میشود که میان دو بخش عمومی و خصوصی صورت می‌پذیرد.

۳ - گیدنز، آنتونی؛ جامعه‌شناسی، ترجمه: هوشنگ ناییبی، جلد اول، چاپ دوم، نشر نی، ۸۰۳۴، ص ۸۱۸.

۳-۱- نظارت مردمی:

نظارت مردمی که عده آن را نظارت همگانی گفته اند، به مجموعه شیوه ها، تدابیر و ابزارهایی اطلاق می شود، که یک جامعه در تحقق اهداف و هدایت افرادش برای رعایت قوانین، اصول، کارکردها، آداب، شعایر، مناسک، هنجارها و ارزش های پذیرفته خود، به کار می گیرد. البته در مبانی اسلام هم طبق دستورات صریح و روشن در مورد نظارت و ضرورت آن، که مسلمانان با داشتن یک نظام پویای نظارتی سفارش شده اند، که مواظب اعمال و رفتار خود و در مقابل جامعه مسوولیت دارد، که در صورت مشاهده عملکرد نادرست یا انحراف از اهداف و تخلف وظایف، امر به معروف و نهی از منکر کند، و در فلسفه نظارت مردمی برای نظارت بیرونی بر قدرت سیاسی دولت و کارگزاران آن بیان شده است، که افکار عمومی نقش غیر قابل انکار در فرآیند نظارت بر دستگاه و نظام سیاسی جوامع دارد، امروزه حرکت بر مبنای افکار عمومی از شاخصه های حکومت های خوب به شمار می آید.^۴

۳-۲- مهار و توازن قدرت:

مهار و موازنه قدرت بنیادی ترین مبحث حکومت قانون است، که عده کثیر تقویک قوا را، راه حل پیشنهاد کرده اند، با ساختار دولت در یکی از الگوها آن، و جریانات قدرت در سه قوه می باشد، که نباید نظریه ماکیاولی را که معتقد بود، آزادی محصول کشمکش های سیاسی و نزاع های طبقاتی است تا متون از قبل نوشته شده، فراموش کرد، و طبق این نظریه رسانه های جمعی در امور سیاسی نقش مهمی در میزان و توازن قدرت اثر گزار بوده، که نه با افراد بطور جداگانه یا با گروه های خاص، بلکه با جماعت کثیر از مردم به طور یکسان و یکپارچه در جهت دادن افکار عمومی نقش مستقیم دارد (حجاریان، آرن قلی پور، پور عزت، ۳۵، ۱۳۹۰). و سیر ملت سازی تا بلوغ سیاسی عامه را، در تقویت صدای مردم در مبانی خیر و نفع عامه در ارکان جامعه مدنی، احزاب، سازمان های مردم نهاد که مجموعه مولفه های مهار قدرت می باشند، توسعه می دهد.

۴- مشروعیت قدرت:

گزینش مجریان قدرت توسط شهروندان، و سیر انسان بدوی تا شهروند و تا وجه ملت سازی مطلوب، در طول تاریخ حقوق عمومی کشورها، که مملو است، از نقض حقوق بشری، استبداد، تبعیض که سلطه پذیری و سلطه گرای، در قالب شاه و رعیت، عالم و عامی جلوه گر بود. که از دوره رنسانس تحولاتی در غرب در حوزه حقوق آغاز شد، در ۱۵۱۵ ماکیولی در کتاب شهپریار تفکر مفهوم نفع عمومی به صدا در آورد. و انقلاب کبیر فرانسه^۵ در ۱۷۸۹ اعلامیه حقوق بشر محصول فکری بود، که ژان ژاک روسو و جنبش های آزادمندی در فرانسه نقش بسزایی داشتن، اثر فلسفی روسو یعنی قرار داد اجتماعی که با مقوله مشهور اش، انسان آزاد آفریده شده، ولی همه جا در بردگی به سر می ببرد، که هر چند نظریات وی به منظور انقلاب زا بودنش مورد نقد قرار دارد، و انارشیشم^۶ که افراط از آزادی است به وی منوط می سازند. ولی روسو با ماشین سیاسی اش یعنی قانون بر مبنی آزادی، و آزادی بر مبنی قانون با ماهیت خیر عمومی برای نفع عام، که از اراده عمومی است خالق دولت قانونی شد، دولت که دیگر مقدس نبوده، دارای شخصیت حقوقی، و مسئول می باشد، از اینرو دولت و هیئت حاکمه به مثابه مامور مستخدم در برابر حاکمیت یعنی مردم قرار دارد (فقیری، ۱۴، ۱۳۹۹). امروز مبحث مشروعیت در سطح جهان از مبانی انتخاب مردم یا سازنده عنصر دولت، امر اخلاقی حقوقی و قدرت مشروع سیاسی است، که ریشه این مشروعیت در دین مقدس اسلام نیز قابل هضم است.

۴-۱- مشروعیت دینی بر جمهوریت:

^۴ نظارت همگانی و سرمایه اجتماعی

^۵ - هگل: انقلاب فرانسه در تاریخ جهان نمودار آغاز مرحله ای است که انسان به ذهن خود اعتماد می یابد و واقعات امور را برمحک عقل می سنجد.

^۶ - انارشیشم به مفهوم عرج و مرج در بین سیاسون نیز مشهور است، که با مفهوم فلسفی آن هم سو نیست.

Legitimacy یا مشروعیت در فرهنگ اسلام به معنای حقانیت و قانونی بودن نظام سیاسی در مطابقت با شرع و تبعیت و اطاعت از آن لازم است، در مبانی نظری خلیفه یا امیر در باور اهل سنت انتخاب حضرت ابوبکر صدیق در سقیفه بنی ساعده از مسیر حل و عقد که تعدادشان شش نفر بودند در نمایندگی از مسلمین با خلیفه اول بیعت کردند، که این شورا مردم سالاری غیر مستقیم بوده، چون از دیدگاه اهل سنت جز پیامبر صلوات الله علیه و آله کسی دیگر معصوم نیست (فقیری، ۴، ۱۴۰۰).

۲-۴- ضرورت قانون گزار در عصر کنونی:

تقنین و اجرا و حق ورود به قانونگذاری، حق بنیادین فردی انسان عصر حاضرست، که مجموعه سازمان های خدمات عمومی چون مخابرات، ترانسپورت، صحت عامه و غیره... با احکام یک فرد، نمی تواند تصویب شود، زیرا هر کدام این رشته ها، دیدی تخصصی به منظور پدیده شناسی و تصویب به گونه ملی یا همانا پارلمان یا شورا، در نظارت اجرای وی آن دارد، که نظارت به کلیه مسایل مهم ترین شیوه و نقش نظارتی شورا، وظیفه ای هسته ای قانون گذاری، از آنجا که بر اساس رعایت نظام که همانا از ریشه ارزش های حاکم سرچشمه گرفته می باشد، حالا پس ۲۰۲۱ در افغانستان مجموعه سازمان های خدمات عامه که از قانون اساسی ۱۳۸۲ توسط پارلمان تصویب شده بودند، حیات بوده و به فرمانروایی به منظور خدمات ادامه می دهند، از اینکه موارد بطور روزافزون به گسترش بوده، و تعدیل قوانین از مبنای نظارت آن، بطور برق آسا محسوس و ملموس بوده، که توسعه کشوری را در همه ابعاد روح می باشد.

۵- ثبات سیاسی:

ثبات سیاسی اجتماعی مؤلفه مهم حکومت قانون یا حاکمیت قانون است، که از منشاء ثبات سیاسی اجتماعی دولت بدنبال تحول، پیشرفت و پایداری توسعه اقتصادی می باشد، ثبات سیاسی اجتماعی و بدنبال آن ثبات اقتصادی زمانی به وقوع می پیوندد که مشروعیت نهادی و مشروعیت زمامدار یا زمامداران زیر سوال نباشد، بی ثباتی و تهدید حقوق مالکیت در یک محیط نامطمئن فرار سرمایه های مادی و معنوی جامعه می گردد، چگونگی ثبات سیاسی اجتماعی عوامل اختلاف و رشد اقتصادی و تورم در کشورهاست، که پایداری ثبات منجر به بهبود کسب و کار، استفاده از ظرفیت های تولیدی، افزایش توان رقابتی... که در نتیجه مسبب رشد اقتصادی مستمر خواهد شد، که همبستگی ثبات با دموکراسی، اثبات کننده کشورهای در حالت مطلوب و در حالت توسعه است (دادگر، اسکندری، ۱۶۶، ۱۴۰۰).

عدم ثبات نظام ها سیاسی حقوقی در طول یک سده، می توان در فقدان بنیادهای فکری، ترویج تحجّر یا بنیادگرایی افراطی دینی توسط استخبارات های قدرت های جهانی منطقه وی، فساد مالی اداری الخصوص بین ۲۰۰۱-۲۰۲۱ و جایگاه استراتژیک ژئوپلیتیک افغانستان در کشمکش های قطب های شرق و غرب که جمهوریت پسا ۱۳۵۲ نتوانست نهادینه و پایدار گردد.

۱-۵- فضیلت جمهوریت:

آمدن طالب پسا ۲۰۲۱ یا انتقال قدرت به گونه نامشروع و عدم فقر زدایی و سیر فقر اقتصادی، سیاسی اجتماعی بطور روزافزون و عدم برنامه مطلوب گروه حاکم، برای بیرون رفت بسوی مشروعیت و فقرزدایی نباید جبر تاریخ و جبر طبیعی اذعان عمومی و بدوی افکار عمومی کند. از طرفی فراری شدن جنگ سالاران، تکیه داران قومی و تکنوکرات های دو پاسپورته، در مقدم واجب است، تا شکرانه آن را در حضور خدا ادعا کرد، و به محکمه شان هم کوشید، قابل یادآوری است که ماکیاولی در شهیار جمهوری را بهترین می داند ولی در صورت عدم فضیلت آن، جمهوری را پیشنهاد نمی کند، البته در دید وی مردم ایتالیا آن زمان بوده، که گزینه سلطنتی مستبد را، به منظور اینکه مردم به توسعه انسانی بر ایجاد پایداری جمهوریت برسند لازم می داند، و عدم این فضیلت و موجودیت جمهوری را خطرناک استنتاج می کند، زیرا در این حالت مردم خودشان یکی دیگر شانرا نیست می کنند (طاهری، ۱۹۱،

۱۳۸۹). فضیلت عبارت از خود گذری منافع خصوصی در مقابل منافع عمومی است، فضیلت حفظ توازن است، مثلاً شاه امان الله خان به همه اشتباهات که داشت، نباید سرنگون می شد، و یا افکار عمومی آنقدر به وجه سازنده خود یا پختگی رسیده می بود، که رهبران نه، بل مردم از مصالحه ملی دکتر نجیب استفاده می کردند، همچنان انتخابات های دوره بیست ساله جمهوری که قطعاً سازماندهی شده و غیر شفاف بود، به تمثیل جمهوری از بین به بالا، یعنی از انتخاب ولسوال و والی تا انتخابات نمایندگان مردم و فرد اول کشور، در ایجاد سیستم شفاف نهادینه می شد، صورت می گرفت.

دولت مردم و سیر حاکمیت ملی از حاکمیت فرد تا حاکمیت مردمی به گونه فلسفی می باید آسیب شناسی شود، و نباید به چند تحلیل سطحی رسانه ای دیداری اکتفا گردد.

این فضیلت زمان بدست می آید، که سقراط عادت مطالعه چون خورد و نوشیدن را بهر عضو و اعضا جامعه پیشنهاد می کند، از آنجاییکه مولف و نویسندگان بی شمار داریم و محقق یا پژوهشگر که بیناد فکری ایجاد کند و مستلزم نسخه سقراط گردد کمتر، که رسالت سیر حاکمیت فردی بسوی مردمی تا حاکمیت ملی نیازمندی مسوولیت پذیری هر عضو از جامعه است، که از میان شان رهبرانی به منظور رهبری اهداف مدینه فاضله اعلام موجودیت کنند.

۵-۲- آراده بسوی فضیلت:

از آنجاییکه کشورهای در حالت مطلوب تنها به انتخابات سراسری گزینش فرد اول اکتفاء نکرده، که در ایالات متحده آمریکا سالانه ۱۰۰۰ تا ۱۵۰۰ انتخابات صورت می گیرد، از این جهت برای تمثیل جمهوریت و افغان های بیرون از کشور، در مراکز سیاسی به انتخابات یک خانم از مبانی تبعیض مثبت به منظور رسیدن به کرسی سازمان ملل پردازند.

کرسی افغانستان در سازمان ملل بر یکی از خانم های مبارز داده شود، که چگونگی انتخاب خانم در جایگزینی آقای فائق چندین پیامد های در داخل کشور و صحنه بینالملل دارد:

- انتخابات به گونه مستقیم یا غیر مستقیم در واحد سیاسی بیرون از کشور، توسط مجموعه از افغان های مهاجر، نماد از آگاهی و شجاعت مدنی در حیطة شهروند به مفهوم مدرن یا همان شهروند در گستره جهانی است.
 - تاثیر عمیق به کشورهای همسایه می گذارد که هر روز شاهد آزار و اذیت روزافزون، بر مهاجرین ما هستیم.
 - این جهش می تواند در مبارزات مدنی برابری جنسیتی درون کشور را، محرکه گردد.
- کسب کرسی سازمان توسط خانم با همتای دیپلماتیک آن، یعنی خانم امینه محمد در جلب حمایت و در موسس شدن دولت مشروع به منظور رعایت حقوق بشری، هدف است که، گامی بنیادی بسوی آن نهاده ایم.

نتیجه گیری

بانی جمهوریت ۱۳۵۲ با آن عمر کوتاه که توسط داود خان بنیاد گذاری شده بود، در فقدان پایه های بنیادی فکری در جامعه، و حساسیت جغرافیای افغانستان در منطقه بستر جنگ های نیابتی قطب های قدرت های جهان و منطقه گردید، که دین ستیزی کمونیستی و افراطی دینی، دو ایده غیر انسانی و اسلامی است، که افکاری عمومی را به مولفه های جمهوریت از مبانی اسلام خدشه دار ساخته، که تجویز این آسیب تحقیق و پژوهش و ترویج فرهنگ مطالعه تا استقلال فکری در کنترل نمودن رسانه های دیداری ضروریست، که مدعی بودن طالبان پسا ۲۰۲۱ به آزادی، می توان با مسبب استقلال کشور از مبانی نظام حقوقی سیاسی مدون اثبات گردد، مهار و موازنه قدرت بنیادی ترین مبحث حکومت قانون بوده، که عده کثیر تقکیک قوا را، راه حل پیشنهاد کرده اند، که ریشه فکری در مورد در ارزش های اسلامی قطعاً قابل دفاع است، که جریانات قدرت در سه قوه با باور آزادی محصول از کشمکش های سیاسی و نزاع های طبقاتی و قدرت رسانه ای در مبانی پایداری نظام از مسیر ثبات سیاسی اجتماعی، که

مؤلفه مهم حکومت قانون یا حاکمیت قانون است، و از منشاء ثبات سیاسی اجتماعی دولت بدنبال تحول، پیشرفت و پایداری توسعه اقتصادی می باشد. مرزگزاری تخصصی میان مبنا حقوقی همانا دین مبین اسلام که ثابت لاتغییرست و منبع شدن نظام در تحول و تغییر بر حسب نیاز زمان، حکومت قانون به ارمغان می آورد، که فرد یا گروه جای ندارد، و وظایف و مسئولیت های فرد اول مشخص شده، که در صورت عدم محاکم مجریان قدرت پیش بینی شده است.

منابع کتب:

- ژان ژاک روسو، قرارداد اجتماعی، ترجمه مرتضی کلانتریان، تهران، آگاه، ۱۱۸۹، ص ۱۸۸-۱۸۹.
- ارسطو، سیاست، ترجمه حمید عنایت، تهران، انتشارات آموزش انقلاب اسلامی، چاپ سوم.
- ناصر کاتوزیان، گامی به سوی عدالت، تهران، دانشکده حقوق و علوم سیاسی.
- گیدنز، آنتونی؛ جامعه شناسی، ترجمه: هوشنگ نایی، جلد اول، چاپ دوم، نشر نی، ۸۰۳۴، ص ۸۱۸.
- الیزابت زولر، در آمد بر حقوق عمومی- ترجمه مجتبی واعظی، ص ۹ انتشارات جاودانه جنگل / ۱۳۸۸.
- فقیری محمدآصف- حقوق اساسی افغانستان- انتشارات حامد رسالت شهر نو کابل ۱۳۹۹.
- طاهری ابوالقاسم، تاریخ اندیشه های سیاسی در غرب، انتشارات قومس، تهران ۱۳۸۹.

مقالات:

- سیروس داوود، صبوری نیا میرزا علی، علمداری جبریل مرزی- چالش های قانون گرایی: اعتبار و پایانی قانون- مجله پژوهش های حقوقی ۱۳۹۰.
- خلیلی علی اکبر نصیری، نهنیافر احمد رضا، امیری علی پورقصاب- بررسی ابعاد و مولفه های حاکمیت قانون در توسعه فراگیر- ۱۳۹۹.
- شجاعیان خدیجه- مولفه های اصل حاکمیت قانون در پرتو تعریف سازمان ملل متحد- فصلنامه جستارهای حقوق عمومی، ۱۳۹۶.
- فقیری محمدآصف- تعدیل ناپذیری اصل ۳ قانون اساسی ۱۳۸۲ و منشاءتعدیل قوانین بر محوریت آن، تا انتقال قدرت مشروع در افغانستان- فصلنامه علمی حقوق و مطالعات نوین، دوره ۲ شماره ۴ زمستان ۱۴۰۰.
- طلعت آرمین، زمانی سیدقاسم- فرسایش حاکمیت ملی در حقوق بین الملل معاصر: از حاکمیت اقتدارگرا به سوی حاکمیت مشروط- مجله حقوقی بین الملل شماره ۶۲ بهار ۱۳۹۹.
- بجف آبادی داود نصیران- حکومت قانون یا حکومت قاضی- فصلنامه حقوق، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دوره ۴۱ شماره ۳ خزان ۱۳۹۰.
- حجاریان عقیفه، حجاریان مسعود، پور عزت علی اصغر، قلی پور آرین- بررسی جایگاه عامه مردم در سیستم مهار و موازنه قدرت- فصلنامه علمی- پژوهشی مطالعات مدیریت بهبود و تحول، تابستان ۱۳۹۰.
- دادگر یداله، اسکندری حمید- تاثیر هزینه های رفاهی دولت بر ثبات سیاسی- اجتماعی (از مسیر توسعه انسانی) ایران و کشورهای منتخب- نشریه علمی سیاست گذاری اقتصادی مقاله پژوهشی زمستان

